



شیعه شدن بانوی ژاپنی که اعتقاد به خدا نداشت
در اثر آشنایی با قرآن و تبلیغات ضد اسلام

تسعه شدن بانوی ژاپنی که اعتقاد به خدا نداشت

در آشنایی با قرآن و تبلیغات ضد اسلام

بانوی ژاپنی: من تقریباً هفده سال می‌شود که با قرآن آشنا شدم و با اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شدم و به این مسیر هدایت پیدا کردم.

مجری: قبلش چه دینی داشتید در ژاپن؟

بانوی ژاپنی: من در خانواده بودایی شینتویی در ژاپن متولد شدم. بنابراین بنده هم بودایی شینتویی بودم.

مجری: اصلاً چرا از بودائیت رویگردان شدید؟

گریزان شدید؟ چرا راضی نبودید؟

بانوی ژاپنی: چون من می‌دانستم که خالق هست.

و من به‌طور تصادفی به دنیا نیامدم.

اما هدف از این خلقت چیست؟

من این را می‌خواستم بدانم.

بعد از ۹ - ۱۰ سالگی، من چندتا سوال داشتم که خیلی برای من مهم بود:

مثلا من برای چه کاری این جا هستم؟!

مجری: این جا یعنی دنیا؟ آره؟

بانوی ژاپنی:

یعنی هدف و معنی زندگی انسان چیست؟

اصلا کجا بوده‌ام؟

قرار است کجا بروم؟

ولی جواب این سوالات را در همان آیین‌های ادیانی که من آشنایی داشتم پیدا نکردم.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، که مثلا یک سیاه‌نمایی از اسلام با مسلمانان بوده، از روی کنجکاوی شروع کردم به مطالعه در مورد اسلام و اتفاقاً در اسلام و در قرآن همان جواب به سوال من را پیدا کردم آخر.

مجری: چی بود؟

بانوی ژاپنی: قرآن کریم با یک آیه خیلی کوتاه و واضح می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

مجری: آن کسی که این وسط واسطه شد برای این که شما بیشتر آشنا بشوید چه کسی بود؟

آن آدم در ژاپن بود، یا جای دیگری از دنیا؟

بانوی ژاپنی: دور من هیچ مسلمانی نبود. من کاملاً تحقیقی مسلمان شدم. اما همان کارهای دشمنان اسلام باعث شد که من کنجاو بشوم و در مورد اسلام مطالعه کنم و به این مسیر هدایت پیدا کنم.

یعنی من با یک جمله می‌توانم بگم من کاملاً...

تبلیغات ضد اسلام و ضد تشیع هستم.

این تبلیغات ضد اسلام و ضد تشیع باعث شد که من با این، در واقع کامل‌ترین سبک زندگی برای انسان آشنا بشوم.

مجری: یعنی آن تبلیغات روی شما نتیجه عکس داد عملاً؟!!

بانوی ژاپنی: بله!

عدو شود سبب خیر اگر خدا بخواهد.

یا قرآن می‌فرماید:

«وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ».

مجری: آفرین.

بانوی ژاپنی: امام حسین علیه‌السلام کمک کردند، تا برای اینکه من این زبان زیبای فارسی را یاد بگیرم.

مجری: چطور؟

بانوی ژاپنی: من سال اول آمدم ایران خیلی خوشحال شدم که دیگر من تنها نیستم، این‌جا اکثریت‌شان مسلمانند.

مجری: تنها آمدید ایران؟

بانوی ژاپنی: بله! اکثراً مسلمان هستند این‌همه مراسم‌ها برگزار می‌شود. و خیلی خوشحال شدم و رفتم مراسم عزای امام حسین علیه‌السلام در سال اول. خیلی ناراحت شدم، خیلی دلم شکست. چون من فارسی بلد نبودم، به جز، بیشتر از یا حسین هیچی متوجه نشدم. و خیلی من گریه کردم و به امام حسین علیه‌السلام گفتم که من مسلمان شدم، شیعه شدم، حتی مهاجرت هم کردم به سرزمین اسلامی به دستور قرآن، اما من برای شما خوب نمی‌توانم عزاداری کنم. چون این زبان را من بلد نیستم. من تلاشم را می‌کنم شما کمک کن.

و بعد از آن خودم همت کردم و آن حضرت هم دست‌شان درد نکند کمکم کردند و تا همین حد من این زبان زیبای فارسی را توانستم یاد بگیرم. و واقعا تبریک می‌گویم به تک تک حضار محترم که این زبان مادری خودتان است و واقعا چقدر این زبان غنی است و با این زبان فارسی، تمام اطلاعات، بهترین کتاب، بهترین سخنرانی‌ها که برای دنیا و آخرت ما مفید است، فراهم است. واقعا تبریک می‌گویم.

من به‌خاطر قرآن، من اول به‌خاطر نور قرآن، در واقع به سمت اسلام آمدم. من خب اول کنجکاو شدم شروع کردم به مطالعه، و با قرآن آشنا شدم، همان موقع در ژاپن، اسلام و مسلمانان را خیلی منفی نشان می‌دادند! مثلاً انگار که مسلمانان هیچ بویی از علوم و فرهنگ نبرند! مثل صدها سال پیش زندگی می‌کنند، خیلی عقب افتاده هستند!

اما در قرآن، من با آیه‌هایی آشنا شدم که در واقع درباره علوم هم صحبت می‌کند و هنوز علوم امروز معاصر هم، به همه این‌ها پی نبرده است. اتفاقاً خیلی پیشرفته هست. من وقتی تازه مسلمان شده بودم و دچار مخالفت خانواده، و دوستانم شده بودم، انگار که من شهر خودم بودم، اما احساس کردم که یهویی تنها شدم، یهویی یتیم شدم و با خودم گفتم که از این به بعد پدر معنوی من، حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

پس من اسم دختر ایشان را برای خودم انتخاب کنم. به همین علت من اسم فاطمه را برای خودم انتخاب کردم. برای این که ایشان برای من پدری کنند و من برای ایشان ان شاء الله دختری کنم.

و وقتی من آمدم ایران، برای اولین بار من قم را زیارت کردم و پیش حضرت معصومه سلام الله علیها رفتم، من احساس کردم که مادرم را پیدا کردم، مادر معنویم را پیدا کردم. انگار که پدر و مادر معنوی من تکمیل شد.

و بعد از آن هم، من شنیدم که مثلاً در ایران شنیدم؛ یک حدیثی هست از پیامبر اسلام که گفتند من و علی دو پدر این امت هستیم.

و از علما این کلام نورانی به دست ما رسیده، که ایشان گفتند که؛ «تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام در واقع قبر حضرت معصومه علیها السلام جای قبر حضرت زهرا سلام الله علیها رو می‌گیرد». و از این لحاظ این حس درونی من، بعید که نبود! من واقعا همین را حس کردم و همین جوری و همین طور پدر و مادر معنوی خودم را پیدا کردم الحمدالله.

مجری:

آن شهر که در مدینه شد گم

پیدا شده در مدینه قم

همین نکته‌ای که فرمودید ثواب زیارت صدیقه کبری سلام الله علیها را با زیارت فاطمه معصومه سلام الله علیها ان شاء الله نصیب و قسمت‌مان بکنند.

بانوی ژاپنی: من دقیقا یک سال قبل از مهاجرتم، یک مسافرت داشتم به ایران. و همان موقع برای اولین بار مشهد را زیارت کردم و همان موقع قم را هم زیارت کردم و این قدر خوشحال شدم و می‌خواستم برای امام رضا علیه‌السلام یک هدیه بدهم. و هتل من طرف خیابون امام رضا علیه‌السلام بود و از هتل خارج شدم، و من فکر کردم که یک هدیه‌ای بدهم برای امام رضا علیه‌السلام.

و با خودم گفتم که بهترین هدیه برای ایشان چیست؟
با خودم گفتم که آها من حجاب که داشتم، ولی هنوز با چادر آشنا نشده بودم. با خودم گفتم که چادر مشکی بخرم و این چادر را بپوشم به‌عنوان هدیه برای امام رضا علیه‌السلام.

و قدم را برداشتم سمت حرم امام رضا علیه‌السلام.
و خب مستقیم گنبد زیبای امام رضا علیه‌السلام دیده می‌شود و هر قدمی که برمی‌داشتم و می‌گذاشتم روی زمین، انگار که امان رضا علیه‌السلام من را تشویق می‌کند، آفرین دخترم! چه کار خوبی کردی آفرین دخترم! این قدر حس خوبی داشتم.

من بعد از آن اصلا دلم نمی‌آمد که این لباس را کنار بگذارم. و من فکر کردم که من هدیه دادم برای امام رضا علیه‌السلام، اما در واقع امام رضا علیه‌السلام این لباس حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را به من هدیه دادند.

الحمد لله من تا الان چهار بار سعادت داشتم، توفیق داشتم تا به عتبات عالیات زیارت کنم.

و سه بار ایام اربعین بود و یکبار غیر اربعین بود.

و خب همان دفعه اول غیر اربعین بود و من قبل از این مسافرتم یک نگرانی داشتم. من خب چند سال هم رفته بودم مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام و برای من این مصیبت خیلی سنگین بود، خیلی سخت بود، اصلا انگار که بعضی وقتها احساس می‌کردم که مثلا دلم، بدنم، تکه پاره می‌شود به خاطر این مصیبت اهل بیت علیهم السلام.

به خاطر همین من خودم گفتم که اگر خودم بروم بین الحرمین، من آیا می‌توانم خودم را جمع کنم یا نه؟!

مثلا من در چه حالتی می‌افتم!

من این نگرانی را داشتم!

اما برای اولین بار وقتی رفتم قدم گذاشتم در بین الحرمین، اتفاقا بر خلاف تصور من، دل من پر از احساس سربلندی شد، انگار که مثلا قله بلندترین کوه جهان ایستادم... به خاطر این مولا، بهترین مولا.

سربلند شدم، افتخار کردم که همچین مولایی را دارم، بهترین مولا را دارم.

و من واقعا خدا را شکر کردم که من به خدا گفتم که من جز سعادت‌مندترین مردم دنیا هستم.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir